

## دقت راوی در بیان خاطرات حاج قاسم نقطه تمایز کتاب است

سعید علامیان نویسنده کتاب «حاج قاسمی که من می شناسم» در نشست رونمایی اثر گفت: رابطه بسیار نزدیک راوی کتاب با سردار سلیمانی و دقت او در روایت خاطرات از نقاط متمایز این اثر است.

به گزارش روابط عمومی اداره کل کتابخانه های عمومی استان تهران؛ دوازدهمین جلسه پایگاه نقد کتابخانه مرکزی پارک شهر با رونمایی و بررسی کتاب «حاج قاسمی که من می شناسم» با حضور سعید علامیان، نویسنده اثر و مرتضی سرهنگی، نویسنده حوزه دفاع مقدس، با همکاری انتشارات خط مقدم در سالن جلسات کتابخانه مرکزی پارک شهر برگزار و به صورت زنده از طریق فضای مجازی پخش شد.



در ابتدای نشست سمانه رحیمی دبیر محفل ادبی جوانه های کتابخانه مرکزی پارک شهر که عهده دار اجرای برنامه بود در معرفی اثر گفت: کتاب «حاج قاسمی که من می شناسم» اثر سعید علامیان شامل روایت های حجت الاسلام و المسلمین علی شیرازی، نماینده ولی فقیه در نیروی قدس سپاه از سیره و زندگی سردار شهید حاج قاسم سلیمانی می باشد که توسط انتشارات خط مقدم منتشر شده است؛ این خاطرات از دوران جنگ و حضور وی به عنوان یکی از نیروهای شهید سپهبد قاسم سلیمانی آغاز می شود؛ از همان سال 61 طی عملیات فتح المبین که با حاج قاسم آشنا می شود و پس از آن به مدت سه سال مسئولیت تبلیغات لشکر ثارالله را به عهده می گیرد.

وی افزود: خاطرات کتاب «حاج قاسمی که من می شناسم» از 12 فصل تشکیل شده است. خاطرات در این کتاب از زمان جنگ آغاز شده است و تا فعالیت های حجت الاسلام و المسلمین علی شیرازی در کنار شهید سلیمانی در نیروی قدس ادامه می یابد؛ در این اثر فراز و فرودهای مختلف از زندگی شهید سلیمانی از نگاه راوی نقل و ثبت شده است. رحیمی تصریح کرد: دوستان و یاران بی شمار شهید بزرگوار حاج قاسم سلیمانی، هر یک، شناختی از او دارند؛ حجت الاسلام علی شیرازی هم در این کتاب، گذری به رفاقت 38 ساله اش با سردار سلیمانی زده تا شناخت خود را از این شهید بازگو کند.

در ادامه سعید علامیان، نویسنده اثر با بیان اینکه نگارش کتاب دو هفته بعد از شهادت حاج قاسم شروع شد افزود: بعد از شهادت سردار دلها؛ حاج آقای شیرازی یادداشتی درباره ایشان نوشت که بهانه ای شد من درباره ایشان کتاب، نهم دهم.



وی ادامه داد: من به ایشان عرض کردم این یک یادداشت نیست و می تواند یک کتاب باشد و ایشان قبول کرد و گفت: به شرطی که خودتان انجام دهید؛ «حاج قاسمی که من می شناسم»، ثمره 20 ساعت گفت وگو با حجت الاسلام شیرازی است که در نهایت در فرایند بازبینی و حروف چینی کار اصلاح شد و آذرماه 99 کتاب برای چاپ ارسال و امسال منتشر شد. برخی دست نوشته ها و یادداشت های ایشان هم ضمن نگارش و تدوین آمده است.

علامیان درباره شخصیت و ویژگی های حاج قاسم سلیمانی به بیان خاطرات اش پرداخت و گفت: من با ایشان در منطقه کربلای 5 دیدار کردم. آنجا روز شروع عملیات بود. در آنجا قرارگاه تاکتیکی برای گزارش جنگ بود و افرادی مانند آقایان شمخانی، صفری و ... به این سنگرها می آمدند و گزارش جنگ می دادند. مسیح برجوردی هم مسئول آنجا بود. ما گفت که قاسم سلیمانی می آید و

می توانید با وی گفت و گو کنید. دیدیم جوانی کم سن و سال با یک موتورسوار آمد. با همان ضبط سنگینی که داشتم پیش وی رفتم و گفتم درباره عملیات بگویید. آن زمان در شرایط بحرانی تنها می توانستیم این سوالات را بپرسیم.

این نویسنده دفاع مقدس افزود: حاج قاسم من را نگاه کرد. دیدم چشم هایش خون بود. گفت هر چه بود امام زمان(عج) بود. گفتم آیا به اهدافتان رسیدید؟ وی چشمش را بست و من فکر کردم کلمات را جستجو می کند. بعد دیدم سرش را پایین انداخت. متعجب نگاه کردم. دیدم کسی که ایشان را آورده بود گفت: برادر ناراحت نشو! این بنده خدا 48 ساعت است خوابیده ؛ روحیه خستگی ناپذیری حاج قاسم ویژگی منحصر به فرد این شهید والا مقام بود که در تمام خاطرات دوستان و همزمان وی بسیار بیان شده است.

او در ادامه عنوان کرد: من از استاد سرهنگی آموختم که مهربانی و عاطفه از انسان به یادگار می ماند. درست است که در دهه 60 با واژگان تهییج کننده برای جنگ می رفتیم اما حقیقتا جنگ حماسی بود.

او با اشاره به نقاط متمایز اثر گفت: این کتاب دو نکته ویژه برای ما داشت یکی خود راوی است؛ حاج قاسم رفقای زیادی داشت و هر کدام می توانند بنا به مسئولیت خود نکات مختلفی را از ایشان بیان کنند اما آقای شیرازی فرد فرهنگی بوده گرچه کار نظامی هم کرده است.

او یادآور شد: آقای شیرازی به واسطه نزدیکی با ایشان رفت و آمد خانوادگی با حاج قاسم داشته است. بنابراین به واسطه رفاقت خاص با ایشان نکاتی را دیده که سایرین ندیدند. به طور مثال حاج قاسم برای تربیت خود و بچه هایش جلسات قرآن و حدیث در جمعه ها برگزار کرده است. آقای شیرازی هم در این جلسات حضور می یافت و وقتی واعظ جلسه نمی آمده آقای شیرازی خود این کار را انجام می داد؛ گاهی این جلسات چالشی هم بوده؛ به هر حال ایشان به واسطه این رفاقت و نزدیکی با حاج قاسم از ایشان شناخت دقیقی داشته است؛ در این کتاب مطالبی بیان می شود که فقط آقای شیرازی از آن اطلاع داشته است.

به گفته علامیان، امتیاز دیگر راوی کتاب، دقت در روایت است. وی حافظه خوبی دارد اما فقط به حافظه تکیه نمی کند و مراقب است چیزی که می گوید دقیق باشد.

او تاکید کرد: آنچه که دغدغه ما و آقای سرهنگی به عنوان نویسندگان جنگ بوده این است که روایتی را بنویسیم که مردم به آن اعتماد کنند.

این نویسنده دفاع مقدس در ادامه با اشاره به خاطره ای از حاج قاسم گفت: آقای شیرازی می گوید حاج قاسم در سوریه به آهوها و حیوانات دیگر غذا می داد. وقتی از محل کار خود به میادین جنگ در حلب رفت به دفترش زنگ زد و گفت: غذا دادن به این حیوانات فراموش نشود. شیرازی می گوید من به ایشان گفتم اینجا هم به این فکر هستید. گفتند: من به دعای آن آهوها نیاز دارم. حالا اگر بچه های حفاظت محیط زیست این وجه را بلد کنند چه قدر موثر خواهد بود که فرماندهی در این حد، چنین رفتاری دارد. این ابعاد شخصیتی ایشان باید بیشتر شناسانده شود و چه اسوه ای بهتر از حاج قاسم.

سرهنگی نیز در ادامه این نشست درباره این کتاب گفت: در دهه 60 من با آقای علامیان آشنا شدم و ما از همان زمان نگرارش درباره جنگ و شهدا را شروع کردیم و تاکنون ادامه دارد.

نویسنده حوزه دفاع مقدس افزود: امروز از جنگ جهانی اول هنوز هم کتاب و فیلم ساخته می شود. ما هم از دهه 60 نوشتن درباره شهدا و جنگ را تمام نکردیم. در جنگ جهانی دوم، سال 1947 گروه 47 درست شد و در آلمان تشکیلاتی هست که درباره جنگ جهانی دوم کار می کنند و ادبیات جنگشان هنوز چراغش روشن است. حتی روسیه اتحادیه نویسندگان جنگ دارد و در حال کار هستند. گروه 47 جمعی سرباز مانند هانریش بل و گونتر گراس هستند که جایزه نوبل را بردند.

وی با بیان اینکه آنها قیمت تمام شده جنگ را می دانند و می خواهند بگویند این جنگ قیمتش چه قدر است گفت: در ایران این قیمت در نیامده و هیچ کس نتوانسته این قیمت را دربیاورد؛ این قیمت را ادبیات در آورده است و اگر این ادبیات دربیايد ما می دانیم باید در کشورمان چه بکنیم.

سرهنگی سخنان خود را با بیان خاطره ای ادامه داد و گفت: ما خلیانی به نام اکبر صیادی گورانی اهل انزلی داشتیم که در سریل ذهاب اسیر می شود و در کتاب «کتیبه ای در آسمان» خاطراتش را می نویسد. او می گوید 10 سال مفقود بوده است. وقتی آزاد می شود یک دختر چهارده ساله داشته که همدیگر را نمی شناسند. با خانمش صحبت می کند و همسرشان به او می گوید وقتی تو دچار سانحه شدی این دختر بارها و بارها از من می پرسد که پدر کجاست و من هم گفتم پدر به ماموریت رفته و نمی آید. یک شب دیدم در سر این دختر چهار ساله یک دسته موی سفید شده است؛ قیمت تمام شده جنگ این است.

سرهنگی تاکید کرد: این خاطرات برای ما درس آموز است. آقای شیرازی زمان جنگ سردار را می شناسند و همه می دانستیم ایشان فرمانده جنگ است. اگر اتحادیه نویسندگان جنگ در روسیه و گروه 47 در آلمان درست می شود همه این ها تلاش می کنند قیمت تمام شده جنگ را برای ما دربیاورند.

این نویسنده دفاع مقدس گفت: امیدوارم این کتاب ها خوانده شود و ما هم به این سو برویم که قیمت این جنگ از طریق این کتاب ها برای ما در آورده شود.

سرهنگی در ادامه به نقل خاطراتی از حاج قاسم پرداخت و گفت: ارتباط من و حاج قاسم در سال 74 شروع شد. ما وقتی در کنگره کرمان می خواستیم کار کنیم ایشان را دیدیم. ما همدیگر را دوست داشتیم اما دیر به دیر یکدیگر را می دیدیم. من و حاج قاسم 50 عنوان کتاب برای کنگره نوشته و منتشر کرده ایم؛ گاهی سوار هواپیما می شدم، می رفتم کرمان و درباره جلد روی کتاب با ایشان صحبت می کردم. کار فرهنگی ایشان همواره مغفول واقع شده است. ایشان تمام این 50 کتاب را با دقتی خاص و غیر قابل وصف کلمه به کلمه می خواند و تمام این آثار چاپ شد و من سرم را برای چاپ این کتاب ها بالا می برم.

او ادامه داد: زمانی در تابستان در تهران برای ایشان کتاب دیگری بردم. وقتی وارد شدم از گرما کلافه بودم اما کولری ندیدم. خوش و بشی کردیم و صحبت کردیم. آنجا چیزی که در ایشان دیدم همان وجه فرهنگی است که دیده نشده و در این کتاب دیده می شود. رفتار با همسر، فرزند، پدر، مادر، همشهری ها و ... در این کتاب دیده می شود.

سرهنگی با بیان اینکه باید سیره اجتماعی ایشان را ببینیم چون بسیار مهم است عنوان کرد: در آن زمان ما با مدیر کل فرهنگ و ارشاد استان کرمان آقای جعفری جلسه داشتیم. ایشان قرار شد بودجه کتاب ها را توسط ارشاد تهیه کند. آنجا حاج قاسم گفت: آقای جعفری من اگر جای شما بودم، تمام بودجه اداره فرهنگ و ارشاد را برای چاپ کتاب های جنگ می گذاشتم. این ماجرا به سال 74 باز می گردد.

او با اشاره به روایتی از حاج قاسم درباره شهید محمد حسین یوسف الهی گفت: همانطور که می دانید شهید یوسف الهی کسی است که حاج قاسم وصیت کرده ایشان را کنار این شهید دفن کنند. یوسف الهی گویا چشم باطن داشته است. ما وقتی خاطرات محمد حسین یوسف الهی را دادیم ایشان خواند، روی آن فقط یک جمله نوشت که الان آن کاغذ در کرمان است. ایشان نوشته بود: اگر کسی این کتاب را بخواند و حسین یوسف الهی را بیشتر از من دوست داشته باشد من دق می کنم.

سرهنگی گفت: من همیشه فکر می کردم وقتی امام خمینی(ره) از مستضعفان می گوید منظورش امثال ما پابرنه ها، بچه های خزانه، جوادیه و ... است. بعد وقتی وارد دنیای رزمنده های کرمان شدم دیدم این ها تا هفت سالگی در مدرسه کفش نمی پوشیدند. یعنی نداشتند که بپوشند. حاج قاسم برای این رزمنده ها همه کار می کرد حتی برایشان خواستگاری می رفت.

او در پایان گفت: جنگ آن چیزی نیست که تلویزیون و ادبیات نشان می دهد و بیشتر از آن است.

بخش پایانی این نشست نیز به پرسش و پاسخ حاضران اختصاص داشت که در آن برخی از حاضران پیشنهاد کردند بخش هایی از این کتاب در تابلوهای شهری اکران شود. همچنین بر زیبایی نثر کتاب و مستند بودن آن از سوی حضار تاکید شد.



پسر حجت الاسلام شیرازی نیز در بخش های دیگری از این نشست به بیان خاطراتی پرداخت و گفت: لحن آقای شیرازی در کتاب کاملاً حفظ شده و به قلم شیوای آقای علامیان بیان شده است. او در پایان از چاپ کتاب دیگری درباره حاج قاسم سلیمانی خبر داد.

نشست نقد و بررسی کتاب «حاج قاسم، که من می شناسم» با رونمایی از کتاب و تقدیم از نویسندگان و میزبانان، ویژه نشست به کار خود پایان داد.

